



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله دوم
موضوع جزئی: بحث سوم: حقیقت تقلید
تاریخ: ۲۴ بهمن ۸۹
مصادف با: ۹ ربیع الاول ۱۴۳۱
جلسه: ۶۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مسئله دوم چند بحث وجود دارد که تا اینجا دو بحث را اشاره کردیم؛ در بحث دوم این را عرض کردیم که مرحوم آقای حکیم فرموده‌اند این نزاع یک نزاع لفظی و صرف اختلاف در تعبیر است. ما کلام ایشان را نقل کردیم و اشکالاتی بر کلام ایشان بیان کردیم. و قبل از بحث سوم ذکر تنبیهی در ذیل بحث دوم لازم است چون بحث ما این بود آیا نزاع در اینکه تقلید عبارت از نفس عمل به قول غیر است یا التزام قلبی به قول غیر، یک نزاع لفظی است یا معنوی؟

تنبیه: رد اختصاص نزاع به یک صورت

بعضی نزاع در حقیقت تقلید را اختصاص داده‌اند به جایی که مجتهد یکی باشد یا اگر هم متعدد باشند فتاوی آنها یکی باشد، اما در صورتی که مجتهدین متعدد باشند و فتاوی آنها مختلف باشد تردیدی نیست که در این صورت تقلید فقط به معنای التزام قلبی می‌باشد و در این فرض التزام به یکی از این فتاوا واجب است. ببینید چون اینها نزاع در باب تقلید و حقیقت تقلید را محدود به یک مورد خاص کرده‌اند و یک فرض را از دایره نزاع خارج کرده‌اند لذا ما باید این مسئله را در اینجا مورد بحث قرار می‌دادیم.

اینها می‌گویند اگر مجتهد یکی بود یا در صورت تعدد مجتهدین فتاوی آنها یکی باشد جای این بحث هست که ما بررسی کنیم که آیا تقلید نفس عمل است یا التزام است؟ همان نزاعی که اشاره کردیم و اقوالی که در این زمینه وجود داشت. اما اگر مجتهدین متعدد بودند و فتاوی آنها هم مختلف بود دیگر اصلاً نزاع معنی ندارد (در اینکه تقلید آیا عبارت از نفس عمل است یا التزام)؛ در اینجا چاره‌ای نیست و راهی باقی نمی‌ماند الا اینکه بگوییم تقلید یعنی التزام قلبی به یکی از این فتاوا.

دلیل: دلیل اینها بر این مدعا این است که آنچه برای ما لازم است این است که برای عمل خود تحصیل حجت بکنیم و در این فرض، موضوع حجیت فقط به واسطه التزام محقق می‌شود یعنی تا التزام قلبی نباشد تحصیل حجت نمی‌شود چون التزام مقدمه‌ی تطبیق عمل بر طبق آن فتاوا است.

توضیح ذلک: توضیح اینکه فرض ما این است که یکی از این فتاوا حجت است، اگر بگوییم یکی از این فتاوا حجت است معنای آن این است که همه فتاوا با هم نمی‌تواند حجت باشد، اگر قرار باشد فتاوی چند مجتهد همه با هم حجت باشند، این مستلزم جمع بین متناقضین است. پس یکی از اینها حجت است. اگر یکی از این فتاوا معیناً حجت باشد، نتیجه آن

ترجیح بلامرّح است که این باطل است (به چه دلیل در بین این چند فتوایی که از این چند مجتهد وجود دارد یکی معیناً بدون هیچ وجهی حجت باشد) و اگر هم بخواهیم همه اینها را کنار بگذاریم و بگوییم همه فتاوا باید ساقط بشوند و ما به یک امر دیگری غیر از فتوا رجوع نکنیم، خلاف سیره و اجماع است.

پس نتیجه اینکه یک فتوا به نحو غیر معین حجت است؛ حجیت در واقع متعلق شده به آنچه که مکلف اختیار کرده و آن فتوایی که او برگزیند که از این تعبیر به حجیت تخییری می‌کنند. کاری که مکلف در اینجا انجام می‌دهد عبارت است از اختیار یکی از این فتاوا، حجت همان فتوایی است که مکلف آن را اختیار کرده و به آن ملتزم شده و غیر از این راهی برای ما وجود ندارد.

ما در بین چند فتوایی که با آنها مواجه هستیم نه می‌توانیم همه را نفی کنیم و نه می‌توانیم بگوییم که همه با هم حجت هستند و نه می‌توانیم معیناً یکی از فتاوا را حجت بدانیم به دلیل محاذیری که در این سه احتمال وجود دارد. تنها راهی که باقی می‌ماند این است که بگوییم یک فتوا از بین این فتاوا به صورت غیر معین حجت است منتهی نه یک فتوای غیر معین کلی، در بین این فتاوا بلکه آن فتوایی را که مکلف انتخاب بکند حجت است و انتخاب و اختیار مکلف یعنی همان التزام او به این فتوا ملتزم می‌شود. پس در جایی که فتاوا متعدد باشد تقلید یعنی فقط التزام است و عمل معنی ندارد.

خلاصه مطلب: خلاصه‌ی بیان اینها این شد که نزاع در باب تقلید که آیا تقلید عبارت از نفس عمل است یا عبارت از التزام قلبی است این نزاع در جایی است که مجتهد یکی باشد یا اگر هم متعدد است فتاوا مثل هم باشد اما در جایی که مجتهد متعدد است و فتاوا مختلف می‌باشند، این نزاع وجود ندارد و تردیدی نیست که تقلید در این فرض فقط به معنای التزام است.

رد این قول:

اما به نظر ما این مطلب صحیح نیست و نزاع هم در جایی هست که مجتهد یکی باشد یا اگر هم متعدد باشد فتاوا یکی آنها متعدد باشد و هم در جایی که مجتهدین متعدد باشند و فتاوا یکی آنها مختلف باشد. حصر نزاع به یک صورت و خارج کردن صورت دیگر از محل نزاع اشتباه است.

اولاً: به نظر می‌رسد بخشی از این بیان صحیح است (در جایی که فتاوا متعدد وجود دارد نمی‌شود همه فتاوا حجت باشد و نمی‌شود یک فتوا معیناً حجت باشد) اما صرف نظر از اینکه حجیت تخییری معنی دارد یا خیر (چنانچه بعضی مانند مرحوم آقای خوئی به آن اشکال کرده‌اند و گفته‌اند که حجیت تخییری مّا لا محصل له)، سؤال ما این است که سلّمنا که حجیت تخییری محصل و معنی داشته باشد، به چه دلیل می‌گویید حجیت تخییری فقط با انتخاب و اختیار و آن هم از راه التزام قلبی حاصل می‌شود؟ مگر نمی‌تواند حجیت تخییری به عمل حاصل بشود؟ یعنی از بین فتاوا به یکی عمل کند و اختیار بکند عملاً یکی از این فتاوا را؟ آیا حجیت تخییری در فرض اختیار عملاً تحقق پیدا نمی‌کند؟ چرا مدعی هستید که این فقط با التزام محقق می‌شود؟

ثانیاً: اینکه اینها گفته‌اند اگر همه فتاوا کنار بروند این خلاف سیره و اجماع است، اگر بخواهیم به چیز دیگری غیر از فتوا رجوع بکنیم این بر خلاف سیره و اجماع است این سخن هم قابل قبول نیست؛ برای اینکه می‌شود راه دیگری را فرض کرد که آن راه احتیاط است. اگر کسی آمد همه این فتاوا را کنار گذاشت و به هیچ کدام عمل نکرد و راه احتیاط پیشه کرد آیا بر خلاف سیره و اجماع قدمی برداشته است؟ این سخن، قابل قبول نیست لذا به نظر می‌رسد اینکه ما این نزاع را مختص به یک فرض خاصی بکنیم و بگوییم صورتی که مجتهدین متعدد باشند و فتاوی آنها مختلف باشد از محل بحث خارج است، سخن صحیحی نیست و ادله آن کافی نمی‌باشد. این مطلب و تنبیهی بود که لازم بود در اینجا مطرح بشود.

بحث سوم: حقیقت تقلید و حق در معنای اصطلاحی تقلید

بعد از اینکه معلوم شد نزاع در معنای تقلید یک نزاع لفظی نیست بلکه یک نزاع حقیقی و ماهوی می‌باشد به بحث از حقیقت تقلید می‌پردازیم. قبلاً عرض کردیم که سه قول وجود دارد که با توجه به آنچه که در این تنبیه اشاره شد مجموعاً چهار قول می‌شود:

قول اول: تقلید عبارت است از التزام قلبی.

قول دوم: تقلید عبارت است از نفس عمل به قول غیر.

قول سوم: تفصیل در مسئله (قولی که در تنبیه بیان شد) به این بیان که اگر مجتهدین متعدد باشند و در فتوا اختلاف داشته باشند در این صورت تقلید عبارت است از التزام قلبی به یک فتوا از میان فتاوا اما اگر مجتهدین متعدد نباشند و یا در فتوا اختلافی نداشته باشند تقلید عبارت از نفس عمل است.

قول چهارم: تقلید عبارت است از مجموع التزام به قول غیر و عمل به آن.

ادله قول اول:

قول اول این است که تقلید عبارت است از التزام، همان طوری که اشاره شد صاحب فصول، شیخ انصاری و مرحوم آخوند خراسانی از جمله کسانی هستند که تقلید را عبارت از التزام قلبی و امری سابق بر عمل دانسته‌اند البته تعبیر این بزرگواران هم متفاوت است اما اجمالاً در این جهت که تقلید خود عمل نیست بلکه عبارت از التزام قلبی است، مشترک می‌باشند. مجموع ادله‌ای که در این باره اقامه شده چند دلیل است که باید اینها را بررسی کنیم:

دلیل اول: دلیلی است که در کلمات صاحب فصول و همچنین بعد از ایشان مرحوم آقای آخوند ذکر شده که بیان صاحب فصول و بیان آخوند یک تفاوتی با هم دارد که ما هر دو را نقل می‌کنیم و بعد به تفاوتی که بین این دو بیان هست اشاره می‌کنیم.

مرحوم صاحب فصول دلیل اولی را که برای مدعای خودشان اقامه کرده‌اند این است «لأنَّ العمل مسبوقٌ بالعلم فلا یكون سابقاً علیه»^۱ تقلید یعنی التزام قلبی چون عمل مسبوق به علم است «فلا یكون سابقاً علیه» لذا نمی‌تواند این عمل مقدم بر

۱ . الفصول الغرویه، ص ۴۱۱.

علم و سابق بر علم باشد. معنای این کلام این است که اگر بخواهیم این دو را در جایگاه خاصی قرار بدهیم اول علم است و بعد عمل، نمی‌تواند عمل بر علم مقدم شود.

توضیح دلیل: عمل هر مکلفی باید مستند به معذر باشد یعنی قبل از آنکه هر کاری بخواهد انجام بدهد باید بداند که تکلیف چیست و چگونه باید آن را انجام بدهد. تا مکلف، تکلیف خود را و نحوه انجام دادن آن را نداند، چگونه می‌خواهد عمل کند؟ پس قبل از عمل، علم لازم است و وقتی که علم پیدا کرد می‌تواند عمل را انجام بدهد. علم مکلف برای او معذر است و فرقی نمی‌کند این علم را خودش از راه اجتهاد تحصیل بکند یا اینکه از راه تقلید از دیگری تحصیل بکند. مجتهد عملش مستند به استنباط خودش است و عامی عملش مستند به تقلید از مجتهدی می‌باشد.

اگر از مجتهد سؤال کنند که چرا داری این کار را انجام می‌دهی پاسخ وی این خواهد بود چون استنباط کردم و علم پیدا کردم به وظیفه‌ام و باید عمل کنم. اگر از مقلد سؤال کنند، پاسخ خواهد داد چون از فلان مرجع پرسیدم و او به من گفت که من این کار را انجام بدهم و عمل کنم.

پس هر عملی مسبوق به علم است، عمل هر مکلفی در رتبه‌ی قبل از آن یک علم (چه علم وجدانی و چه تعبیدی؛ چه علم به معنای اجتهاد و استنباط و چه علمی که از راه تقلید حاصل شده) وجود دارد.

عمل مسبوق به اجتهاد از محل بحث ما خارج است و بحث ما عمل مسبوق به تقلید است. وقتی ما می‌گوییم در محل بحث عمل مسبوق به علم است یعنی عمل عامی مسبوق به تقلید است و معنای اینکه اینک می‌گوییم هر عملی مسبوق به علم است این است که هر عملی مسبوق به تقلید است.

اگر بخواهد عمل، خودش تقلید باشد و اگر قرار باشد که تقلید را عبارت از نفس عمل بدانیم، لازم می‌آید چیزی که قاعدتاً باید قبل از عمل تحقق داشته باشد مقارن یا بعد از عمل تحقق پیدا بکند. این نشان دهنده این است که امکان ندارد تقلید نفس عمل باشد بلکه تقلید عبارت است از التزام قلبی.

تفاوت کلام مرحوم آخوند و صاحب فصول:

مرحوم آخوند تقریباً در یک بیانی مشابه کلام صاحب فصول این دلیل را ذکر کرده‌اند «و لایخفی أنه لا وجه لتفسیره بنفس العمل» وجهی ندارد تفسیر تقلید به خود عمل «ضرورة سبقه علیه» ضرورة سبق تقلید علی العمل، که تا اینجا مانند کلام صاحب فصول می‌باشد. اما در ادامه یک کلامی دارند که می‌فرمایند «والا كان بلا تقلید» یعنی اگر تقلید سابق بر عمل و مقدم بر آن نباشد آنگاه عمل بدون تقلید خواهد بود یعنی عملی که انجام می‌دهد بدون تقلید می‌باشد.

پس ببینید جمله هر دو بزرگوار مانند هم است منتهی ذیل کلامشان با هم متفاوت است. صاحب فصول فرمود «فلا یکون سابقاً علیه» چیزی که مؤخر است نمی‌تواند مقدم باشد، آقای آخوند می‌فرماید «و الا كان بلا تقلید».

البته ممکن است بیان مرحوم آخوند را به حرف صاحب فصول برگردانیم و بگوییم این همان کلام صاحب فصول است چنانچه بعضی گفته‌اند: «و الیه اشار المحقق الخراسانی فی الکفایة».

اما اگر بخواهیم دقت و تأمل بکنیم به نظر می‌رسد این دو بیان متفاوت است، صاحب فصول که می‌گوید «لأن العمل مسبوق بالعلم فلا يكون سابقاً عليه» در واقع ناظر به این جهت است که اگر بخواهد تقلید عبارت از نفس عمل باشد، محذور تقدم ماهو مؤخر پیش می‌آید. صاحب فصول می‌فرماید عمل مسبوق به علم است پس نمی‌تواند سابق بر علم باشد یعنی اگر عمل را بگوییم خود تقلید است نتیجه آن این است که بگوییم چیزی که قاعدتاً متقدم است مؤخر شود و این محذور تقدم ما هو المتأخر پیش می‌آید چون عمل متأخر از علم است و اگر بخواهیم بگوییم تقلید یعنی خود عمل لازم می‌آید چیزی را که متأخر است مقدم شود و این محال است.

اما بیان مرحوم آخوند که می‌فرماید «ضرورة سبقه عليه» یعنی ضرورة سبق التقليد على العمل و الا كان بلا تقليد أي كان العمل بلا تقليد این ناظر به این است که اگر بخواهد تقلید تفسیر به خود عمل بشود با توجه به اینکه تقلید سابق بر عمل است نتیجه آن این است که عمل بدون تقلید باشد و این خروج از فرض ما می‌باشد و فرض این بود که عمل همراه تقلید می‌باشد یعنی وقتی از او سؤال می‌شود چرا این کار را انجام می‌دهی، نمی‌تواند بگوید چون تقلید می‌کنم. اگر قبل از عمل تقلید واقع نشود، عمل دیگر بر اساس تقلید نخواهد بود.

پس ببینید ایشان محذور عمل بلا تقلید را مطرح می‌کند و می‌گوید اگر تقلید التزام نباشد بلکه عبارت از نفس عمل باشد مشکل پیش می‌آید و آن این است که عمل بلا تقلید باشد. اما صاحب فصول می‌گوید که اگر تقلید عبارت از عمل باشد و التزام نباشد مشکل لزوم تقدم ماهو المتأخر پیش می‌آید پس در واقع اینها دو دلیل می‌شود. و کلام آخوند را به عنوان دلیل دوم إن شاء الله ذکر خواهیم کرد و به بررسی این دو دلیل خواهیم پرداخت، هر چند که بعضی مانند مرحوم آقای فاضل(ره) این دو را یک دلیل بحساب آورده‌اند.

«والحمد لله رب العالمين»